

تحلیلی بر ماهیت حقوقی دو قرارداد ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ بر سهم ۵۰ درصدی از دریای خزر

علی اصغر اسمعیل پور روشن*

دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

دکتر عزت‌الله عزتی

دانشیار گروه جغرافیای سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

چکیده

دریای خزر از دیرباز یکی از دریا‌های محصور میان ایران و روسیه بوده است. طی چند دوره تاریخی، روسیه به زور بخش‌های مهمی از سواحل ایران در خزر را از این کشور جدا کرد و کشورهای جدیدی تشکیل داد. قرارداد‌های ننگین ترکمنچای و گلستان بخشی از قراردادهایی است که به موجب آنها بخش‌هایی از سواحل غربی و شرقی ایران در دریای خزر از آن جدا شده است. با وجود این، بعد از تشکیل اتحاد جماهیر شوروی، دولت آن کشور بمنظور دلجویی از ایران قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ را با ایران منعقد کرد. اما بعد از سال ۱۹۹۱ و در پی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، وضعیت حقوقی این دریا به کلی تغییر کرد و ۳ کشور جدید در ساحل این دریا پدید آمدند. از آن زمان تا کنون مذاکرات متعددی برای تعیین رژیم حقوقی جدید خزر شده است، که مقدمه‌ای برای اجلاس‌های آتی مدیران کل حقوقی وزارتخانه‌های امور خارجه محسوب می‌شود که از سال ۱۹۹۵ به بعد در چند دوره مختلف در پایتخت‌های کشورهای ساحلی برگزار شد.

واژگان کلیدی: مشاع- منطقه انحصاری- معاهدین- رژیم حقوقی- خط تحریم- کاندومینیوم

مقدمه

-دریای خزر پیش از ظهور اسلام اهمیت چندانی برای ایرانی‌ها نداشت زیرا تسلط آنها بر سواحل آن ناچیز بود، بدلیل قرار داشتن کوه‌های البرز و قفقاز، این منطقه از جمله اقوامی ایرانی مصون مانده بود و تنها توسط اقوام محلی از جمله هیرکانی‌ها، کاسی‌ها، و تپورها اداره می‌شد.

با ظهور دولت صفویه و تسلط دوباره ایرانی‌ها بر سواحل جنوبی دریای خزر، این خطه برای ایرانی‌ها اهمیت زیادی پیدا کرد. بنابراین دلایل استفاده اقتصادی از این دریا در زمان صفویان و گسترش روابط تجاری و سیاسی با روسیه فوق‌العاده با اهمیت تلقی می‌شد.

در سال ۱۵۵۱ میلادی «ایوان مخوف» حکمران مسکو با پیروزی بر خان قازان وی را بر انداخت و ۲ سال بعد، بندر آستراخان را گشود. در نتیجه برای نخستین بار، پای روس‌ها به دریای مازندران باز شد.

در سال ۱۸۰۳ میلادی نبردهایی در سرزمین قفقاز میان نیروهای متجاوز روس و ایرانیان در گرفت که ۱۳ سال بطول انجامید که قرارداد ننگین گلستان و ترکمنچای بر ملت ایران تحمیل شد. وضع طرفین در دریای خزر تا انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ به همان قرار که گفتیم باقی ماند. رهبران انقلاب روسیه پس از آن که زمام امور را در دست گرفتند، بیانیه‌هایی منتشر کردند و مقررات معاهداتی که از سوی رژیم به همسایه تحمیل شده بود، ملغی کردند.

- در معاهدات ۱۹۳۱ و ۱۹۳۵ ایران و اتحاد شوروی سوسیالیستی اعلام می‌کنند دریای خزر یک فضای آبی متعلق به دولت های ساحلی آن (ایران و اتحاد شوروی) است و به روی کشورهای ثالث بسته خواهد بود. اما کشف ذخایر نفت و گاز در این پهنه آبی سرآغاز مباحث جدیدی در قالب تعیین رژیم حقوقی جدید برای خزر شد که از سال ۱۹۹۴ با اقدام جمهوری آذربایجان در انعقاد قرارداد اکتشاف و بهره‌برداری از دریای خزر و اعتراض روسیه و ایران آغاز شد و تا کنون با فراز و نشیب و تحولات بسیاری ادامه داشته است.

- تحلیلی بر ماهیت حقوقی دو قرارداد ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ بر سهم ۵۰ درصدی از دریای خزر

آیا ایران که روزگاری حق داشت بر اساس قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ بطور آزادانه و مساوی به کشتیرانی در خزر بپردازد، امروز می‌تواند در حوزه منابع نفتی بستر دریا هم برای حل ۵۰ درصدی به این معاهده استناد حقوقی کند؟ ۲ قرارداد ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ که مبنای رژیم حقوقی فعلی خزر می باشد، چه نوع مالکیت و بهره‌برداری از این پهنه آبی تعیین کرده اند؟ و آیا براساس این معاهدات می‌توان تفسیر واحدی از نوع مالکیت مشاعی دریای خزر ارائه کرد؟ اصولاً مالکیت مشاعی به چه معناست و سهمی که ایران از خزر بر این اساس باید در مذاکرات خود پی‌گیری کند، چند درصد است؟

ماهیت حقوقی ۲ قرارداد ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰

بر اساس قواعد حقوق بین‌الملل و وضعیت حقوقی دریای خزر در حال حاضر منبعث از ۲ معاهده ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ می‌باشد، زیرا تا زمانی که معاهده جدیدی که مورد توافق تمامی طرف ها باشد جایگزین نشود، این معاهده به قوت خود باقی است. معاهده ۱۹۲۱ دارای ۲۶ فصل است که فصل‌های ۱۱ و ۷ و ۱۴ آن به مباحث خزر ارتباط دارد. در فصل ۱۱ این معاهده آمده است: «نظر به اینکه مطابق اصول بیان شده در فصل اول این عهدنامه منعقد در دهم فوریه مابین ایران و روسیه در ترکمنچای نیز که فصل هشتم آن حق داشتن بحریه را در بحر خزر از ایران سلب نموده بود، از درجه اعتبار ساقط است، لذا طرفین معظمین متعهدین رضایت می‌دهند که از زمان امضای این معاهده هر دو بالسویه حق کشتیرانی آزاد در زیر بیرق های خود در بحر خزر را داشته باشند.» همچنین شوروی در قبال بند ۴ از ماده ۱۲ قرارداد ۱۹۴۰ یعنی حق محدوده ۱۰ مایلی انحصاری برای ایران، امتیازی دریافت کرد. در بند ۵ همین ماده چنین آمده است: «کشتی‌هایی که در دریا‌هایی غیر از دریای خزر زیر پرچم یکی از طرفین متعهدین سیر می‌نمایند، در آب های کشوری و بندرهای طرف دیگر از حیث شرایط کشتی‌رانی و هرگونه عوارض از همان حقوق و مزایایی که در این مورد به کشتی های دولت کامله الوداد اعطا می‌گردد، بهره‌مند می‌شوند.» با عنایت به این حقیقت که ایران در آن هنگام از کشتیرانی (بازرگانی و نظامی) در دریاها بی‌بهره بود و نیازی به بنادر محاصره شده در یخ‌های قطبی

شوروی نداشت، آشکار می شود که شوروی می توانست با استفاده از مفاد این ماده از امکانات بندری گسترده ایران در دریاهای آزاد و آبهای گرو جنوب بهره گیرد از این گذشته قرارداد ۱۹۴۰ در سال دوم جنگ جهانی دوم میان تهران و مسکو امضا شد؛ هنگامی که استراتژی «نگاه به شرق» در طرح های استراتژیک جهانی آلمان آغاز شده بود. با توجه به اینکه ایران در آن دوران هیچ گونه کشتیرانی در خزر نداشت، آشکار است که این قرارداد امتیاز تازه ای برای شوروی جهت جلوگیری از نفوذ آلمان ها در خزر بود. شوروی همچنین با این قرارداد توانست با استفاده از پایگاه دریایی خود در خزر، سراسر آب های ایران را نیز به کنترل درآورد. ماده ۱۳ قرارگاه بازرگانی و بحرپیمایی میان ایران و شوروی تصریح می کند: «...طرفین متعهدین بر طبق اصولی که در عهدنامه مورخ ۶ فوریه ۱۹۲۱ بین ایران و جمهوری متحده سوسیالیستی شوروی روسیه اعلام گردیده است، موافقت دارند که در تمام دریای خزر کشتی های جز کشتی های متعلق به ایران یا اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و یا متعلق به اتباع و یا بنگاه های بازرگانی و حمل و نقل کشوری یکی از طرفین متعهدین که زیر پرچم ایران یا پرچم جماهیر شوروی سوسیالیستی سیر می نمایند، نمی تواند وجود داشته باشد...» (مقتدر، ۱۳۸۶، ص ۳۰۱)

دریای خزر که طرفین متعهدین آن را دریای ایران و و شوروی می دانند موافقت نامه های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ موضوعاتی همچون کشتی رانی و شیلات را دربرمی گیرد، این موافقت نامه ها که رژیم حقوقی دریای خزر را بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی سابق ایجاد کرده بود، همه موضوعاتی مربوط به دریای خزر را عنوان نمی کند، برای مثال این توافق ها مقررات مربوط به جلوگیری از آلودگی دریای خزر و حفاظت از محیط زیست دریای خزر را شامل نمی شود. همچنین این موافقت نامه ها یک نظام برای نحوه بهره برداری از منابع موجود در بستر و زیر بستر دریا ایجاد نمی کند. علاوه بر آن وجود مقررات قرارداد خط تحدید حدود {خط مرزی} برای دریای خزر را معین نمی کند. اما بطور خلاصه رژیم کشتی رانی بوسیله موافقت نامه های ۱۹۲۱، ۱۹۳۵ و ۱۹۴۰ بین ایران و شوروی بیان شده است. همچنین بر اساس ماده ۱۵ بند ۳ معاهده ۱۹۳۵ و ماده ۱۲ بند ۳ موافقت نامه ۱۹۴۰ حقوق کابوتاژ (حمل و نقل محلی کالا و مسافر به وسیله کشتی ها از یک ساحل به ساحل دیگر همان کشور) در انحصار آن دولت است، اما اعضای طرف پیمان موافقت کردند که به کشتی ها و شرکت های کشتی رانی بر اساس پرچم هایشان، حقوق کابوتاژ دیگر مناطق ساحلی ایشان بطور رسمی واگذار شود (بیطرف، ۱۳۸۷، ص ۲۵) در زمینه شیلات نیز بر اساس موافقت نامه های ۱۹۲۷، ۱۹۳۵ و ۱۹۴۰ یک منطقه انحصاری ماهی گیری برای هر یک از طرفین در نظر گرفته شد. مطابق آن در ورای این مناطق انحصاری ماهیگیری، برای طرفین در دریای خزر آزاد است. توافق نامه های مزبور همچنین شامل مقرراتی مربوط به موضوع پرواز هواپیما در فضای دریای خزر نمی شود. با توجه به این مشخصه ها نظام حقوقی حاکم بر دریای خزر بر اساس قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ و نیز نامه های پیوست قرارداد ۱۹۴۰، روشن می سازد که :

- ۱- دریای مازندران یک دریای بسته است.
- ۲- این دریا در ید مالکیت و حاکمیت متساوی دو دولت ایران و شوروی قرار دارد.
- ۳- از آن جا که تحدید حدودی در دریای مزبور میان ایران و شوروی به عمل نیامده است، مالکیت و حاکمیت متساوی دو طرف به صورت مشاع می باشد.

۴- بر پایه اصول شناخته شده ملی و بین المللی، مالکیت و حاکمیت بر یک پهنه (اعم از آبی یا خاکی)، در حکم مالکیت و حاکمیت بر فضای بالا و ژرفای آن پهنه می باشد، مگر آن که استثناء یا محدودیت هایی اعلام شده باشد. در دو قرارداد مزبور، جز در مورد آبهای ساحلی دو طرف (بند ۴ ماده ۱۲ قرارداد ۱۹۴۰) استثناء و یا محدودیت دیگری به چشم نمی خورد. از این رو، مالکیت و حاکمیت ملت و دولت ایران بر نیمی از دریای مازندران، شامل فضای بالا و بستر و زیر بستر این دریا نیز می باشد. از آنجا که تحدید حدود میان ایران و شوروی در دریای مازندران به عمل نیامده است، پذیرش سهم کمتر از ۵۰ درصد در حکم تجزیه ایران است (۱) بهمن کشاورز، حقوق دان نیز معتقد است: «در همه مکاتبات دو جانبه، از دریای مازندران بعنوان دریای مشترک ایران و شوروی نام برده شده است. بنا بر این اصل اگر اشتراکی ثابت شد و سهام مشخص نبود، اصل بر مساوی بودن است. وی می افزاید: برای نخستین بار امیر سرتیپ دکتر سعید ملک زاده در تشبیه این مورد {وضعیت خزر پس از فروپاشی شوروی} به بحث فوت و میراث پرداخت. وی بیان کرد دو نفر شریک الملک ملکی هستند که یکی از آنها مرده است؛ شوروی سابق اکنون مرده و وراثتی دارد، آنچه میان وراثت تقسیم می شود ماترک شوروی سابق است و به شریک الملک هیچ ارتباطی ندارد که فوت شده دارای چند وارث است. بنابراین آنچه باید تقسیم شود، آن است که آن زمان داشته است. (۲) سرتیپ دکتر سعید ملک زاده نیز در پاسخ به این سوال که بعضی تحلیل گران معتقدند که این عهدنامه ها بر محور کشتی رانی و ماهی گیری تاکید کرده اند نظر شما چیست؟ می گوید:

- اولاً در زمان انعقاد عهدنامه های مورد بحث، نمونه های بارز حقوق متصور شده در دریاچه، کشتی رانی و ماهی گیری بوده است و هنوز منابع و ذخایر متنوع دیگر بویژه نفت و گاز کشف نشده بود. ثانیاً روح کلی حاکم بر عهدنامه ها مشاع و مشترک بودن دریاچه با حقوق مساوی است و می توان اصولی را که درباره کشتی رانی و ماهی گیری پیش بینی شده است به دیگر موارد نیز تسری داد. برای اثبات این امر می توان اسناد زیادی ارائه کرد، از جمله: در عهدنامه ۱۹۲۱ هر کجا که بیشتر حقوقی از ایران تزییع شده، این عهدنامه به صراحت بر حقوق مساوی تاکید کرده است. در فصل دوازدهم هم تصریح شده که علاوه بر آنچه که در فصول ۹ و ۱۰ ذکر شده است، دیگر امتیازاتی که دولت سابق تزاری به عنف برای خود و اتباع خود از دولت ایران گرفته بود، از درجه اعتبار ساقط می شود.

فصل هفتم عهدنامه مودت ۱۹۲۱ نیز حقوق یک طرفه ای را به سود شوروی به ایران تحمیل می کند که این فصل باعث می شود بین وزیر خارجه ایران و سفیر کبیر اتحاد جماهیر شوروی در ایران مکاتباتی رسمی انجام شود (موسوی، ۱۳۸۳، ص ۵۶).

دوست دارم اینجا بخشی از پاسخ سفیر کبیر شوروی به تاریخ ۲۵ مارس ۱۹۴۰ را ذکر کنم؛ وی نوشته است: نظر به این که دریای خزر که طرفین متعاهدین آن را دریای ایران و شوروی می دانند برای طرفین دارای اهمیت خاصی می باشد که موافقت حاصل است که... الی آخر.

از این سند دو نتیجه حاصل می شود یکی این که دریاچه مازندران «دریای ایران و شوروی» است و دیگر اینکه چون سهمی برای دو طرف مشخص نشده، اصل بر تساوی است. سند دیگر که کمتر مورد استناد قرار گرفته، مراسله

کمیسر امور خارجه اتحاد جماهیر شوروی است که درباره تسلیم بندر انزلی در تاریخ اول اکتبر ۱۹۲۷ مکاتبه شده است، در بند ۲ این آئین نامه آمده است:

«همچنین دولت اتحاد جماهیر شوروی از دولت علیه ایران خواهش می‌کند که منفعت مشترک را به بحر خزر منحصرأ دریای ایران و شوروی باشد در نظر گرفته و در مدت ۲۵ سال جز مستخدمین بندر از اتباع غیر ایرانی نداشته باشد». این سند به صراحت دریاچه مازندران را منفعت مشترک انحصاری ایران و شوروی می‌داند. از همه این‌ها مهمتر، فصل سوم عهدنامه مودت ۱۹۲۱ است. در قسمتی از این فصل چنین آمده که دو طرف با حقوق مساوی از رودخانه اترک و دیگر رودخانه‌ها و آب‌های سرحدی بهره‌مند خواهند شد؛ اولاً حقوق مساوی هم‌انواع حقوق را شامل می‌شود ثانیاً منظور از آب‌های سرحدی چیست؟ وقتی رودخانه اترک و سایر رودخانه‌ها را کنار بگذاریم بین ایران و شوروی چه آب دیگری جز دریاچه مازندران باقی می‌ماند که مورد بحث قرارگیرد. وی سپس با اشاره استدلال کشورهای ساحلی مبنی بر بی اعتبار بودن قرارداد های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ به دلیل تغییر فاحش اوضاع و احوال می‌گوید: جمهوری اسلامی ایران در فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی چه نقشی داشته است که باید طبق اصل تغییر فاحش اوضاع و احوال حق مسلم ما از یک دوم به یک پنجم تقلیل یابد و چنانچه در آینده هر یک از این جمهوری‌ها به فرض به دو قسمت تقسیم شود باز هم به استناد همین بخش حق ما به یک نهم تقلیل خواهد یافت یا برعکس اگر این جمهوری‌ها تصمیم بگیرند که متحد شوند آیا خواهند گفت به استناد اصل «تغییر فاحش اوضاع و احوال» حق جمهوری اسلامی ایران به همان یک دوم قبلی بر می‌گردد؟

ثالثاً استدلال مثل این است که پدری فوت کند و ورثه متوفی سعی کنند اموال همسایگان را هم بین خود تقسیم کنند (۳)

ملکی زاده می‌افزاید: نصف تمامی دریاچه مازندران به استثناء نوار ۱۰ مایلی ساحلی ماهیگیری با تمامی حقوق متصوره متعلق به ایران و نصف بقیه متعلق به چهار کشور دیگر ساحلی است. (۴)
وی در پاسخ به این سوال که به فرض قبول استدلال حقوق شما، راه عملی و اجرایی آن چیست می‌افزاید: پیشنهاد من این است: «تشکیل یک نهاد منطقه‌ای برای همکاری، هماهنگی، سیاست‌گذاری و بهره‌برداری مشاع و مشترک به نسبت ۵۰ درصد برای جمهوری اسلامی ایران و ۵۰ درصد برای جمهوری‌های قائم مقام شوروی سابق»
این پیشنهاد نیز در امر شیلات سابقه دارد و نظام حقوقی مشترک درباره دریاچه‌های مشترک از سوی کشورها پذیرفته شده و آرای صادر شده از دیوان بین‌المللی دادگستری نیز آن را تایید کرده است (ملکی، ۱۳۸۰).

بهره‌برداری تاکتیکی از اعلام سهم ۵۰ درصدی

در این میان برخی مطرح کردن بحث سهم ۵۰ درصدی ایران از خزر را مبتنی بر یک تاکتیک برای حضور در مذاکرات برای کسب سهم بیشتر می‌دانند.

عباس ملکی، رئیس موسسه غیر دولتی مطالعات دریای خزر درباره طرح موضوع، سهم ۵۰ درصد برای ایران و موافقت‌هایی که بعد از آن و هم‌اکنون از سوی کارشناسان و دانشگاهیان در این باره مطرح شد گفت: «دریای خزر و روابط ایران با کشورهای مشترک المنافع بخشی از معاونت اروپا و آمریکای وزارت خارجه در دوره قبل بود که به

بخش معاونت امور آسیایی منتقل شده بود. قبل از سفر خاتمی به عشق آباد کمیته ای در معاونت امور آسیایی وقت وزارت خارجه که دکتر امین زاده مسولیت آن را بر عهده داشت، تشکیل و در آن اعلام شد باید در اجلاس عشق آباد سطح توقع را آن قدر بالا برد که کشورهای دیگر با ۲۰ درصد سهم ایران موافقت کنند. در این چارچوب خانم الهه کولایی نماینده وقت مجلس شورای اسلامی مقاله ای را نوشت و گفت سهم ایران ۵۰ درصد است. وی درباره موضع وزارت خارجه در این باره نیز گفت:

«وزارت خارجه هیچ وقت این مساله را بعنوان موضع رسمی مطرح نکرد.» (۵)

استدلال های منتقدان سهم ۵۰ درصدی

در مقابل برخی دیگر از کارشناسان و حقوق دانان، دیدگاههایی را مطرح می کنند که نظریه سهم ۵۰ درصدی ایران از خزر را به چالش می کشد. بطور عمده استدلال طرفداران سهم ۵۰ درصدی، با تاکید بر مشاع بودن خزر میان ایران و شوروی بر اساس قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ است، اما بر اساس یکی از دیدگاههای مخالف، این نظریه آمده است: «در معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ ایران و شوروی واژه صریح «مشاع یا مشترک» وجود ندارد. فقط واژه «دریای ایران و شوروی» به صراحت ذکر شده است. اما آنچه که از محتویات این معاهدات می توان استنباط کرد به طور کلی حاکی از آن است که به هر حال یک ملک واحد بدون تقسیم و تحدید حدود است و لذا دو نظام حقوقی توسط مرزهای بین المللی از هم تفکیک نشده است. از این رو، مشاع و مشترک یعنی صرفاً متعلق به ایران و شوروی است، تقسیمی در آن ایجاد نشده است و سهم مجزایی برای دو کشور مذکور در دریای خزر وجود ندارد. اما در این باره که اشتراک و مالکیت آنها به چه میزان بوده است، نظرات مهمی وجود دارد. در حقوق خصوصی وقتی صحبت از واژه «مشاع» می شود به معنی حق مالکیت چند مالک در جزء جزء لاینفک ملک واحدی است که تقسیم نشده است. مطابق دیدگاه حقوق بین الملل و با استناد به رویه قضایی دیوان بین المللی، ساختار کاندومینیوم بطور معمول علاوه بر لزوم وجود یک عهدنامه برای تاسیس آن، حقوق برابر دول ساحلی را هم ایجاب می کند. به هر حال، مشاع یا مشترک بودن دریای خزر، مازندان یا کاسپین یک مرحله از کار است. مرحله بعدی اثبات آن با استناد به اسناد است. این اسناد به صراحت نمی گویند که دریای خزر یک کاندومینیوم یا یک دریای مشترک است. در هیچ یک از اسناد قید دریای «مشترک» نیامده است. در پروتکل شماره یک که به قرارداد بحرپیمایی و بازرگانی میان شوروی سابق و ایران (۲۵ مارس ۱۹۴۰) ضمیمه شده از «دریای ایران و شوروی» نام برده شده است. در این متن آمده است: «در نهایت نظر به اینکه طرفین دریای خزر را دریای ایران و شوروی می دانند». فقط همین جمله قید شده است (بیژنی، ۱۳۸۲، ص ۴۱).

می توان بر مبنای استنباط از معاهدات گفت دریای خزر دریای مشترکی میان ایران و شوروی سابق بوده است به این معنی که فقط، صرفاً و انحصاراً متعلق به این دو دولت و نه دول ثالث بوده است. اما هیچ گونه میزان و درصد خاصی در معاهدات دوجانبه ایران و شوروی منعکس نشده است. برخی می گویند «مشترک» به معنای ۵۰-۵۰ است، حتی ار قید نشده است. یادآوری می شود که در حقوق بین الملل، ساختار کاندومینیوم مستلزم دوشروط است: نخست، شرط وجود نص صریح است یعنی در یک توافق نامه بین المللی به صورت مکتوب طرفین قید کنند که منظورشان کاندومینیوم است. حال آنکه در معاهدات ایران و شوروی سابق چنین چیزی مشاهده نمی شود. البته صحبت از «دریای

ایران و شوروی « هست، ولی واژه کاندومینیوم یا حاکمیت مشترک به تصریح نیامده است. اما اگر واژه کاندومینیوم یا واژه حاکمیت مشترک استفاده شود یعنی که طرفین حقوق مساوی دارند و این شرط دوم ساختار کاندومینیوم است (کامیار، ۱۳۸۵، ش ۲۳، ۲۴).

وقتی که رژیم حقوقی کاندومینیوم یا حاکمیت مشاع باشد، هیچ کشوری نمی‌تواند بصورت یک‌جانبه دست به اقداماتی نظیر اکتشاف و بهره‌برداری از منابع طبیعی کف دریا بزند. به نظر می‌رسد از حاکمیت مشاع می‌توان استنباط کرد که «دریای ایران و شوروی» به این معنا بوده که جزء جزء لاینفک دریای خزر صرفاً متعلق به ایران و شوروی بوده است. همان طور که این عبارت در آن زمان در مرکز اسناد وزارت امور خارجه انگلستان به

Asea which belongs iran and soviet ترجمه شده یعنی دریایی که متعلق به ایران و شوروی است، منتها به چه میزان، قید نشده است (مولایی، ۱۳۸۰، ص ۳۱).

با استناد به حقوق بین‌الملل به ویژه رویه قضایی بین‌المللی نمی‌توان مدعی شد که درصدی خاص، چه ۲۰ درصد، چه ۵۰ درصد وجود دارد. نمی‌توان صحبتی از درصد کرد. با در نظر گرفتن رویه قضایی در حقوق بین‌الملل (چه این رویه قضایی در رابطه با دریاچه‌ها باشد یعنی بسترهایی که بخشی از خاک ملی کشورها تلقی می‌شود که می‌تواند مرزی هم باشد و چه بسترهایی دریایی که حقوق دریاها بر آنها حاکم است) نمی‌توان از اصلاح «دریای شوروی و ایران» به تنهایی این استنباط را کرد که سهم این دول ۵۰-۵۰ بوده است همچنین طبق رویه قضایی دیوان لاهه در رای سال ۱۹۹۲ خود در مورد خلیج فونسکا باید نص صریح وجود داشته باشد (موسی زاده، ۱۳۸۶، ص ۶۶).

نتیجه گیری

ما باید موافقت‌نامه‌های ۲ و ۳ جانبه را زیر سوال ببریم. زیرا رژیم حقوقی خزر مبتنی بر قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ است و باید با شرایط موجود سازگار شود. شاید از این راه (زیر سوال بردن این توافق‌های دوجانبه) به لحاظ عملی دستاوردی نداشته باشیم اما به لحاظ نظری اینکه شرایطی را که بدون موافقت شما صورت گرفته نپذیرند، این موافقت‌نامه‌ها را از اعتبار می‌اندازد.

از یک دیدگاه دیگر تقسیم خزر بر اساس ۵۰ درصدی سهم ایران را وارد حوزه سرزمینی حداقل چهار کشور ساحلی - به جز روسیه خواهد کرد. به این ترتیب تمامی این ۴ کشور برای فعالیت‌های خود ناچار به کنترل اجاره جمهوری اسلامی ایران خواهند بود (هرچند این کشورها می‌توانند همان ۱۰ امایل ذکر شده در قرارداد ۱۹۴۰ را داشته باشند اما وجود منابع نفت و گاز در محدوده سهم ۵۰ درصدی مورد نظر) باعث شده است که هیچ یک از این کشورها سهم ۵۰ درصدی را به رسمیت نشناسند. چنانچه قزاقستان این امر را تجاوزی به منابع نفتی خود می‌داند معتقد است در خواست سهم ۵۰ درصدی توسط ایران، این کشور را از منابع نفتی خود محروم می‌کند. روسیه نیز بعنوان قدرت اصلی منطقه حاضر نیست ایران به تنهایی ۵۰ درصد از دریا را در اختیار داشته باشد و این کشور و اقمارش ۵۰ درصد بقیه را میان خود تقسیم کنند.

منابع

- مقتدر، هوشنگ (۱۳۸۶). حقوق بین الملل عمومی.
- چرچیل، رابین (۱۳۸۳). حقوق بین الملل دریاها.
- کامیار، محمدرضا (۱۳۸۵). تا کجای آب مال کیست. مجله حقوق و اجتماع، ش ۲۳ و ۲۴
- موسی زاده، رضا (۱۳۸۶). بایسته های حقوق بین الملل عمومی. تهران: نشر میزان،
- طاهری، صفت الله (۱۳۸۳). نظام حقوقی بهره برداری از منابع نفت و گاز دریای خزر، مجله سیاست خارجی، ص ۴۶
- طلایی، فرهاد (۱۳۸۴). وضعیت حقوقی دریای خزر. ماهنامه دادگستری، ش ۲، ص ۶۰
- موسوی، محمد (۱۳۸۳). برآورد نفت و گاز کشورهای همجوار دریای خزر، مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸، ص ۵۶
- خماحی زاده، جعفر (۱۳۸۵). دریای خزر، چاپ سوم،
- طالع، هوشنگ (۱۳۸۳). حقوق تاریخی ایران در دریای ماندران،
- بیطرف، منصور (۱۳۸۷). سهم ایران در دریای خزر،
- بیژنی، مهدی (۱۳۸۲). تاثیر منابع نفت و گاز در تعیین رژیم حقوقی دریای خزر، ش ۱۱۳، ص ۴۱
- دمیرچی لو، مجتبی (۱۳۸۲). عوامل موثر بر تامین امنیت انرژی در دریای خزر، مجموعه مقالات دوازدهمین همایش بین المللی آسیای مرکزی، ص ۱۵۶
- پیشگاهی فرد، زهرا (۱۳۸۳). ابعاد ژئوپلتیک دریای خزر،
- وحیدی، موسی الرضا (۱۳۸۱). سیاست خارجی روسیه در خزر، مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ص ۸۸
- مولایی، یوسف (۱۳۸۰). تقسیم دریای خزر به نفع ایران نیست، ص ۳۱
- ملکی، عباس (۱۳۸۰). داستان یک دریا و مشکلات ما، موسسه مطالعات دریای خزر